

کارآمدی دین در عصر جهانی شدن

معصومه یادگاری، دانشگاه تربیت معلم تهران

نرگس یادگاری، مدرس دانشگاه

اشاره

به نظر

می‌رسد اگر

در تربیت کودک،

به اصول حریت،

شخصیت و تفکر توجه

نماییم و نیز تربیت دینی از

مؤلفه‌های اساسی (۱) عقلانیت در عرصه‌های

مختلف عبادات، (۲) اخلاق و عبادات و احکام

دینی، (۳) ارزیابی همراه با گزینش و طرد،

برخوردار باشد، امکان آن پدید می‌آید

که رویارویی مؤثری میان تربیت دینی و

چالش‌های قرن حاضر صورت پذیرد. مقاله

حاضر این اصول و مؤلفه‌ها را بررسی کرده

است.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، تربیت دینی، اصول و

مبانی تربیت دینی، کارآمدی دین.

۱. مقدمه: جهانی شدن

اکنون در آغاز هزاره سوم، جهان در حالی وارد قرن

بیست و یکم می‌شود که نظام‌های اجتماعی جهان،

شاهد تازه‌ترین و گسترده‌ترین تغییر و تحول‌اند. آن

هم تحت تأثیر پدیده «جهانی شدن» که همراه با

ظهور خود، پیچیده‌ترین تحولات و دگرگونی‌ها را

برای نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزش و

خانواده در جهان به وجود آورده است.

تغییرات ناشی از جهانی شدن، در حیطه عمل

خویش، حد و مرزی نمی‌شناسد و تمامی مرزهای

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در می‌نوردد

و همه چیز حتی عناصر سازنده فرهنگ، تحت تأثیر

ارتباطات مجازی قرار می‌گیرد [۱].

بدیهی

است جهانی

شدن دارای

ابعاد گوناگون است

و بر حوزه‌های اقتصاد،

سیاست و فرهنگ جوامع تأثیر

شگرف دارد و حتی دولت‌های ملی را

نیز در حالت بیم و هراس قرار داده است. از جمله

تأثیرات اساسی جهانی شدن در حوزه فرهنگ، به

چالش کشیدن هویت فردی و اجتماعی و حتی ملی

شهروندان جوامع مختلف است [۲].

در تقسیم‌بندی تاریخ تحول فکری جوامع انسانی،

می‌توان سه دوره مشخص را در نظر گرفت. این

تقسیم‌بندی بهتر می‌تواند ما را در درک فضای

مفهومی جهانی شدن کمک کند: ۱. دوره پیشامدرن

(از قرن ششم قبل از میلاد تا سده‌های میانی)؛ ۲.

دوره مدرن (از رنسانس تا پایان قرن نوزدهم)؛ ۳. دوره

پست‌مدرن (از دهه ششم قرن بیستم شروع شد).

در مجموع، می‌توان گفت جهانی شدن بیشتر شامل

دو دوره مدرن و پست‌مدرنیسم است [۳].

۲. برخی ویژگی‌ها و تأثیرات پدیده و عصر

جهانی شدن

۱-۲. انفجار اطلاعات:

انفجار اطلاعات یکی از مشخصه‌های این عصر است

و به گونه‌ای عمل می‌کند که پرسش‌های اساسی

هستی انسان به‌ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد.

با این حال، حتی هنگامی که پای دین به‌میان

می‌آید، تلاش‌های دانشگاهی به تدقیق در مباحث

جزئی و غیربهرنج مصرف می‌شود. این تلاش‌ها هر

چند از نظر فکری جذاب و مفتون‌کننده است، اما از



هورسفیلد رسانه‌ها در مقام عوامل ایجاد تحول، به‌عرضه منبعی جایگزین برای اطلاعات و احساسات دینی ... می‌پردازند. سازمان‌های مذهبی شاید دیگر حتی برای اعضای خود تنها منبع اطلاعات، حقیقت و رفتار دینی نباشند.

از این‌رو، برخی کارکردهای انحصاری ادیان، همچون تلاش مستمر در جهت سامان‌دهی به نظام اعتقادی و جهان‌بینی افراد و اعطای تصویری واقع‌بینانه از جهان ماوراء اینک تا حد زیادی به رسانه‌ها محول شده است. آن‌ها باور می‌سازند، نگرش می‌دهند، در باورها دخل و تصرف می‌کنند، اقناع می‌سازند، آرمان می‌دهند، قدسیت می‌بخشند، قدسیت‌زدایی می‌کنند و خلاصه، همه یا بخش قابل توجهی از کارکردهای نهادهای دینی گذشته را عهده‌دار شده‌اند.

به این ترتیب، مخاطب رسانه‌ها، عملاً نیاز کمتری به‌مراجعه و بهره‌گیری از نهادهای دینی احساس می‌کند. کارکرد دیگر نهادهای دینی ارتباط دادن انسان با عوامل غیبی، سامان دادن به تجربیات قدسی و تشریح احکام و دستورالعمل‌های خاص برای تداوم و تقویت این تجربیات بوده است. رسانه‌ها در این حوزه نیز به رقابت با دین پرداخته‌اند.

تجربیات گوناگون ادراکی، احساسی، عاطفی و زیباشناختی ناشی از ارتباط با محصولات و برنامه‌های رسانه‌ای، اعم از مکتوب و الکترونیک، بسیاری از رخنه‌های معنوی و روحی انسان معاصر را هر چند به‌صورت بدلی پر کرده‌اند. [۵]

... رسانه‌ها عموم توده‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند، باور و اعتقاد می‌سازند، ارزش و آرمان خلق می‌کنند، الگو و معیار به‌دست می‌دهند و در واقعیت و جان آدمیان متناسب با خواست خود، تغییر ایجاد می‌کنند [۷].

روحیه حاکم بر دنیای معاصر به‌دلیل داشتن ویژگی «عینیت‌گرایی» و «محسوس‌باوری»، اعتقاد به «غیب» را از دست داده، یا اینکه دست کم آن را داخل پیرانتز گذاشته است. تجلی این خصیصه و روحیه در وسایل ارتباط جمعی توانسته است افراد بشر را مجذوب تولیدات دمامد فزاینده و وسایل ارتباط جمعی نماید و در سایه این انجذاب، روحیات و خلقیات او را تغییر دهد و در او روحیاتی تعبیه کند که خواهان و مددکار آن چیزی شود که سازندگان فیلم و روحیه سرمایه‌داری حاکم بر جهان، طالب آن است. «در وجود انسان، ضعف‌های بسیاری وجود دارد که می‌توان نوک پیکان جذابیت را به‌سوی آن‌ها متوجه کرد. از طریق چشم‌ها می‌توان بر همه وجود این اسفندیار روپین تن غلبه یافت... و به

طرح پرسش‌های اساسی، از قبیل اینکه ما کیستیم؟ برای چه هستیم؟ و تعهدات بنیادین ما چه باید باشد؟ طفره می‌رود و در نتیجه آن، دغدغه‌های اصلی و اساسی، که نیاز به دین را شدیدتر و مؤکدتر می‌سازد، در جان آدمی نمی‌نشینند و او را به بررسی و تفحص وانی دارد [۴].

۲-۲. جانشینی رسانه‌ها به‌جای دین و نهادهای دینی:

گسترش غیرقابل‌باور رسانه‌های ارتباط جمعی، موجب گردیده است تا آن‌ها به‌مثابه واقعیات اسطوره‌ای، به‌بخش انفکاک‌ناپذیری از جهان ما تبدیل شوند. رسانه‌ها مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی، طراحان نقشه راه و هدایت‌گران توده‌ها در عرصه‌های گوناگون شمرده می‌شوند و کلیت جهان انسانی را گاه تا عمیق‌ترین لایه‌ها تحت‌تأثیر خویش قرار داده‌اند [۵].

ماهیت وسایل ارتباط جمعی به‌گونه‌ای است که قدرت عجیبی در «توده‌وار» ساختن دارد، به‌خصوص وسایلی مثل ماهواره و تلویزیون.

کالاهای تولیدی برنامه‌های تلویزیونی باعث می‌شود که هنر تلویزیونی هنری توده‌وار گردد؛ هنری که نه تنها تعالی‌دهنده استعدادها، ذوق و نیازهای زیبایی‌شناسانه نیست، بلکه منش سرکوبگر دارد. اینجا لذت یعنی «فکر نکردن»، به‌هیچ چیز نیندیشیدن، از یاد بردن دشواری‌ها، معضل‌ها، تناقض‌ها و رنج‌ها، حتی وقتی به‌نمایش گذاشته می‌شوند و در نتیجه، گفت‌وگوی آزادانه براساس تمایز اندیشه‌ها و استقلال فکر از میان می‌رود [۶].

آری تمام کسانی که مقهور و مجذوب تلویزیون می‌شوند خود را به‌جای قهرمانان فیلم می‌گذارند و در لذت‌ها و موفقیت‌های او سهیم و شریک می‌شوند و ... کم‌کم مجال اندیشیدن درباره واقعیت‌ها و زیبایی‌های حقیقی زندگی را از کف می‌دهند و در کارکرد نهایی فرهنگ توده‌ای محو می‌شوند. به‌ظاهر که می‌نگری عضوی از آن «توده» و «انبوه» شده‌اند که در «عیش زندگی می‌کنند و در خوشی می‌میرند»، اما چون نیک نظر می‌کنی به‌قول رایزمن آن‌ها را «انبوه تنها» که در واقع ظهور تنهایی انسان است، می‌یابی [۴].

با از دست رفتن این استقلال فکری، توده‌ای شدن افراد و از دست رفتن تصویر کلی از حیات در ذهن و باور و جان انسان‌ها، تعجب‌برانگیز نیست اگر با نظریاتی آشنا شویم که اعتقاد دارند، رسانه در عصر حاضر با ایفای کارکردهای متعدد، عملاً وارد قلمرو استحفاظی دین شده و بسیاری از آنچه ادیان در گذشته، متکفل تأمین آن بودند، اینک خواسته یا ناخواسته به رسانه محول شده است. به بیان



رسانه‌ها عموم توده‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند، باور و اعتقاد می‌سازند، ارزش و آرمان خلق می‌کنند، الگو و معیار به‌دست می‌دهند و در واقعیت و جان آدمیان متناسب با خواست خود، تغییر ایجاد می‌کنند



تسخیر جادویی روان او نایل آمد.» [۸].

۲-۳. تهدید معرفت دینی و تبدیل لیبرال دموکراسی و نه ادیان، به ایدئولوژی مطلق جامع

چارچوب معرفتی دینی که از ابتدای نزول ادیان توحیدی در جوامع دینی شکل گرفته، از ابتدا تا به امروز با سه موج مخالف مواجه بوده است. دین‌ستیزی، دین‌گریزی و دین‌گزینی [۹]. آنچه در این نوشتار مد نظر ماست، امواج مخالف معرفت دینی در عصر جهانی شدن، و به عبارت دیگر، موج دین‌گزینی است.

در حقیقت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گونه‌تازهای از لیبرال دموکراسی پدیدار می‌شود که به دنبال هدفی برتر از اهداف امواج دین‌ستیزی و دین‌گریزی است. این هدف عبارت است از: «ارائه بدیلی برای دین، که همان لیبرال دموکراسی باشد». به عبارت دیگر، لیبرال دموکراسی قصد دارد نقش دین را ایفا کند و به این ترتیب، بدون نفی نیاز فطری انسان به دین، خود را به جای آن عرضه بدارد.

این موج جدید، که محتوای چارچوب دینی را هدف قرار داده است، امروزه در سطح وسیع و گستره‌ای وسیع، تبلیغ، ترویج و آموزش داده می‌شود... هانتینگتون، از حامیان روایات دین‌گزینی، با تأکید بر بحران اندیشه دینی در حوزه نظر و عمل، چنین نتیجه می‌گیرد که «ادیان اگرچه برای حیات انسان ضروری هستند، اما شرایط بقای آن‌ها در جامعه آن است که خود را مشابه اصول و مبانی لیبرال دموکراسی، بازتعریف کنند».

در این صورت است که دین می‌ماند اما با خط مشی متفاوت از قبل. چارچوبی که جایگزین دین در جوامع دینی می‌شود. این شکل لیبرالیسم، داعیه‌دار ایفای نقش دین است [۹].

از سوی دیگر فرهنگ سکولار حاکم بر جهان صنعتی، که حاکمیت بیشتر رسانه‌ها را نیز در اختیار دارد، برای بقای خود نیازمند جایگزین‌هایی برای دین است و به‌ناچار خود را در قالب‌های شبه‌دینی در می‌آورد؛ زیرا گرایش‌های فطری بشر به سمت امور دینی، چنین نیازی را آفریده است. رسانه‌ها به امور نامقدس، تقدس می‌بخشند و امر قدسی مجازی و ساختگی درست می‌کنند. در سال‌های اخیر، فیلم‌هایی با مضامین جادوگری، درنوردیدن زمان و مکان، انجام عملیات جنگی شگفت، کمک گرفتن از نیروهای عجیب و غریب یا داروهای خاص و ... ساخته شده‌اند تا خلأ قداست حقیقی را پر کنند [۵].

۲-۴. تهدید هویت‌های ملی و ایجاد بحران هویت‌دینی

از جمله تهدیداتی که فرایند جهانی شدن به همراه دارد، نشانه‌گیری هویت‌های فردی و اجتماعی و در واقع زیرمجموعه هویت ملی است. لائوش از منتقدین فرایند جهانی شدن در باب فرهنگ و هویت است. وی معتقد است جهانی شدن نوعی غربی‌سازی جهان سوم است که ارمغان آن، فرهنگ‌زدایی است. جهانی شدن در جوامع سنتی به‌نوعی موجب تخریب ساختارهای اجتماعی آنان می‌شود. آنچه به مردمان جهان سوم برای جایگزینی هویت فرهنگی گم‌شده‌شان پیشنهاد شده، مبتنی بر یک هویت ملی پوچ و یک تعلق فریبنده به دهکده جهانی است [۱۰].

یکی از تحولات عینی و اساسی در پدیده جهانی شدن، جدایی هویت انسان‌ها از مکان زندگی است... در عصر جهانی شدن به‌جای مکان، که پدیده‌ای فیزیکی است، فضا اهمیت می‌یابد و فرصت جدیدی را فراهم می‌سازد تا انسان‌ها با بریدن از هویت‌های مکانی، در هویت فضایی جدید ادغام شوند [۱۱].

مارتین کارنوی، که به پدیده جهانی شدن با دقت نظر وافر پرداخته، معتقد است جهانی شدن، به «باز تعریف» فرهنگ دست می‌زند. برای تعریف مدرنیته، «مشروعیت» نهادهای سیاسی ملی را کاهش داده و شرایط «هویت‌سازی» را تغییر می‌دهد [۱].

۳. تأثیر جهانی شدن بر ایجاد بحران در نظام سیاسی تربیتی

بنابراین تغییرات ناشی از جهانی شدن، در حیطه عمل خویش، حد و مرزی نمی‌شناسد و تمامی مرزهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در می‌نوردد و همه چیز، حتی عناصر سازنده فرهنگ، تحت تأثیر ارتباطات مجازی قرار می‌گیرد [۱].

ما در دوران خاصی قرار گرفته، یا در حال قرار گرفتنیم که در آن، ویژگی‌های جدیدی نسبت به گذشته در حال ظهور است... قرن بیست‌ویکم با چالش‌هایی که در دل دارد، پای به‌عرصه گذاشته است. این چالش‌ها، همچنان که در هر حوزه‌ای از فعالیت‌های بشری، به‌گونه‌ای آشکار خواهد شد، در حوزه تربیت دینی نیز، به‌تناسب آن، حضور تردیدآفرین و شکننده خود را نشان خواهد داد [۱۲]. در شرایط جهانی شدن، که از ویژگی‌های آن فشرده‌گی زمان و جدا شدن فضا و زمان، از جغرافیا و سرزمین، به‌گونه‌ای است که انسان حضور دارد و حضور ندارد، یعنی با دیگران نیست، اما از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد در وضعیتی هستیم که مقوله دولت در هم می‌شکند تا آنجا که به‌عنوان متولی و طراح راهبرد مدرن، در اثر نفوذ اندیشه‌های جهانی شبکه‌شبهه

در حقیقت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گونه‌تازهای از لیبرال دموکراسی پدیدار می‌شود که به دنبال هدفی برتر از اهداف امواج دین‌ستیزی و دین‌گریزی است



آینده همت گمارند [۹]. پرورشی بر پایه یک نظم اخلاقی، که خود برحسب هر جامعه‌ای، گستره‌ای مناسب با نیازهای سیاسی و اجتماعی آن جامعه پیدا می‌کند. پرورش در بسیاری از جوامع رو به رشد، شامل فرایندی از جامعه‌پذیری و انطباق فرد با هنجارها و معیارهای اخلاقی تا جامعه‌پذیری و ملت‌سازی می‌شود.

اما در عصر جهانی شدن، تربیت از انحصار دولت خارج می‌شود و در خدمت جهانی شدن هنجارها و معیارهای پذیرفته شده جهانی قرار می‌گیرد. از آنجایی که این هنجارها، بر جاذبه‌های عمومی، تکیه دارند، به شدت با معیارهای اخلاقی ملی و خاص‌گرایی در تعارض‌اند. در این معارضه، نظم خصوصی یا ملی و مذهبی به سرعت فرو می‌ریزد و جای آن را هنجارهای فراگیر جهانی می‌گیرند و به یک جریان غالب و روایت کلان تبدیل می‌گردند [۱۴].

بنابراین به دلیل وجود شکل جدید لیبرالیسم، پرسش‌ها و ابهامات نسل جدید در خصوص چارچوب معرفتی نظام آموزشی، با سؤال‌های نسل پیشین، متفاوت است و نظام آموزشی و تربیتی نمی‌تواند با اتکا به اصول، متون و روش‌های دو دهه قبل، به مقابله با این جریان برود. به عبارت دیگر، باید فلسفه تازه‌ای را مبنای آموزش و تربیت قرار داد، وگرنه در آینده شاهد نسلی غیروفا دار به چارچوب معرفتی اسلامی خواهیم بود.

بدهی است با الگوها، اصول و روش‌های جاری نمی‌توان به نقد کامل و متین لیبرال دموکراسی مهاجم جدید نائل آمد. لذا این بحران، بنیادی‌ترین مشکلی است که کل جامعه اسلامی را تهدید می‌کند و در صورت نداشتن درک و مواجهه صحیح با آن، می‌توان پیش‌بینی کرد که کارکرد پرورشی نظام آموزش و پرورش به‌طور کلی بی‌معنا شود. به این صورت درون نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نسلی تربیت خواهند شد که با وجود فرا گرفتن آموزش‌های متعارف، از حیث معنا و وفاداری، دل در گرو ارزش‌ها و اصول دیگری خواهند داشت و چنین رخدادی می‌تواند تهدیدی جدی برای آینده جامعه اسلامی به‌شمار آید. بنابراین روش تربیت اسلامی ما باید به بازتعریف خود، برای زندگی در قرن بیست و یکم، همت گمارد» [۹]. هر نظام تربیتی، پویایی‌اش در این است که اصول، روش‌ها و کارکردهای خودش را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته‌هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی، شاداب و زنده نگه دارد. اگر یک نظام تربیتی، بدون توجه به دگرگونی شرایط

می‌شود و دیوارها و سقف‌هایش در حال شبکه شدن هستند، و آب‌های تمدن جهانی شده، در حال سرازیر شدن است، در این صورت با انسانی روبه‌رو می‌شویم که دیگر درون مرزهای ملی با ایدئولوژی و حاکمیت ملی، که در انحصار تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران است، قرار ندارد.

بنابراین راه برای نفوذ ابزارهای فرهنگی باز است و صدای آن‌ها، قبل از معلمانی که در استخدام دولت هستند، به گوش کودک و انسان می‌رسد. هر چند معلمان مدرسه، از نظام تربیتی خاص سخن بگویند، ... اما ماهواره، سینما، انواع مد لباس، سلیقه‌های نوشیدنی و خوردنی، از نظام دیگری سخن می‌گویند. آنچه اهمیت دارد، این است که آن ابزارها، جلوتر هستند. زیرا آن‌ها با نیازهای واقعی روزمره درگیرترند. پس سرگشتگی تربیت رخ خواهد داد [۱۳].

با توجه به ویژگی‌های عمده جهانی شدن، از قبیل فشرده شدن زمان و مکان، ارتباطات سریع، سرعت بروز تغییرات، وجود توأمان فرایندهای عام‌گرایی و خاص‌گرایی، بسط تنوع فرهنگی و دینی، تغییر ابعاد شناختی و بی‌پناهی و بی‌ریشگی و ... می‌توان تصور نمود که در این فضا و شرایط، رابطه میان فهم، عمل و اعتقاد دینی و نیز روابط اجتماعی به دلیل تنوع دریافت‌های دینی و برداشت‌های متکثر از دین، تضعیف می‌شود و گرایش به هویت‌های غیردینی تأیید و تقویت می‌گردد.

بنابراین، با توجه به آنچه ترنر بیان می‌دارد در مقایسه متغیرهای مربوط به اعتقادات و اصول دینی با مصرف رسانه‌ای، می‌توان مشاهده نمود که بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی، که تحت‌الشعاع جهانی شدن قرار گرفته است، بر معنادار نبودن رابطه میان تأثیرات جهانی شدن و اعتقادات و مبانی دینی دلالت دارد.

در این صورت جهانی شدن به‌خصوص با تضعیف رابطه میان فهم، عمل و اعتقادات دینی، که مقدمات پیدایش هویت دینی‌اند، ابتدا به ظهور هویت مردد (نه سنتی نه مدرن) می‌انجامد، سپس هویت ترکیبی با تعلق‌ات ریشه‌دار سنتی و محیط جدید زندگی و نهایتاً، هویت غیردینی، که مؤید جدایی دین از سیاست است، منجر می‌شود. با پیدایش هویت غیردینی نقش تعلیمات دینی در تربیت افراد در جامعه به صورت یک معیار ارزشی فراگیر کم‌رنگ می‌شود و به حداقل خود می‌رسد و یا بی‌تأثیر می‌گردد [۱۰].

از سوی دیگر، نظام‌های سیاسی می‌کوشند از رهگذر بسیج و هدایت توانمندی‌های خود به پرورش نسلی وفادار به اصول بنیادین خود، برای

به دلیل وجود شکل جدید لیبرالیسم، پرسش‌ها و ابهامات نسل جدید در خصوص چارچوب معرفتی نظام آموزشی، با سؤال‌های نسل پیشین، متفاوت است



محیطی، بخواهد از اصول و شیوه‌های معینی، به نحو ثابت برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، استفاده کند، محکوم به مرگ خواهد بود. ما از تربیت اسلامی صحبت می‌کنیم و نظام تعلیم و تربیت در کشور ما خصیصهٔ اسلامی بودن را دارد؛ چه به آن تصریح شود یا نشود [۱۲].

۴. ارائهٔ راه‌حل: تغییر در روش تربیت اسلامی

تربیت اصیل، برای هر موقعیت برنامه‌ای دارد و در هر محیط، روش و برخورد مناسب را در نظر می‌گیرد و از بلیشوی بیرونی و درونی انسان، و از آشفتگی روانی و اجتماعی او نمی‌هراسد. محیط‌های تربیتی را می‌توان به شکل بسته، متضاد و متحرک تقسیم کرد. و از آنجا که این محیط‌ها یکسان نیستند، ناچار برای کودکی که در هر یک از این محیط‌های متفاوت قرار دارد، باید به یک نوع برخورد و یک روش تربیتی مناسب روی آورد.

محیط تربیتی بسته، محیطی است که یک فکر بیشتر در آن جریان ندارد.

محیط متضاد، محیط بازی است که سرشار از تضاد و درگیری است. محیطی است که کودک با فکرهای گوناگون روبه‌رو می‌شود.

محیط متحرک، محیطی است که جامعه تضادهایش را حل کرده باشد. در این صورت، امنیت اجتماعی و تسلط روانی، کار تربیت را ساده و امکان‌پذیر می‌سازد [۱۵].

به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی که برای عصر جهانی شدن ذکر شد، با ویژگی‌هایی که در خصوص محیط‌های متضاد گفته شد شباهت دارند. بنابراین لازم است به روش‌های تربیتی متناسب با این محیط باز بپردازیم.

در محیط‌های باز چه کنیم؟ در این محیط‌ها زمینه این چنین است که فکرهای گوناگونی، در کفین بچه‌هاست. آنچه از مکتب به آن‌ها تحمیل کنی یا حتی تفهیم کنی، بار او را سنگین‌تر می‌کند. او نمی‌تواند حسین(ع) را، آن‌طور که تو می‌فهمی، بفهمد. او ارزش‌ها را در آن سطحی که تو احساس می‌کنی، نمی‌تواند احساس کند. و در آن سطحی که احساس می‌کند، نمی‌تواند جلوگیری شبهه‌ها و بحران‌های پس از بلوغش باشد.

در این محیط‌های باز چه باید کرد؟ در محیط‌های بسته و متحرک کار ساده‌تر و آسان‌تر است و فقط باید حساب عصیان‌های انسانی و شورش‌های اصیل کودک را داشت و با روش مستقیم یا غیرمستقیم، با تفهیم یا تحمیل یا تدبیر و یا تشویق و تهدید، خصلت‌ها و ارزش‌ها را به او عرضه کرد.

در محیط‌های باز، باید به دنبال روش‌ها و وسایل بهتری بود بی‌شک روش‌ها، وسیله‌ها و طرح خصلت‌های خوب و ارزش‌های والای فعلی در تجربه، شکست خورده و در گذشته‌ها و عقبه‌های تربیتی مانده‌اند. در این محیط، به جای خصلت‌های راست‌گویی، تعاون، فداکاری، استقامت، صبر و شجاعت و... و به جای ارزش‌های انسانی اجتماعی، چه خصلت و ارزشی قابل پی‌گیری و سزاوار بازسازی است؟

اگر ما بتوانیم به جای این خصلت‌ها و ارزش‌ها، شخصیت و حریت و تفکر را در کودک پایه بگذاریم، کار بزرگی کرده‌ایم؛ شخصیتی که کودک را در برابر هجوم‌ها مسلط کند و به دیگران اجازه ندهد که به جای او تصمیم بگیرند و با دستور، نصیحت و دلسوزی بر او تحمیل کنند. حریتی که مهاجم را، حتی اگر در عادت‌های کودک، رخنه کرده و در ناخودآگاه او نفوذ کرده باشد، بیرون بریزد و این بار تحمیلی را بیندازد. تفکری که بتواند لباس تازه‌ای برای او دست‌وپا کند... این شخصیت و حریت و تفکر، می‌تواند کودک را در محیط‌های باز، مسلح کند [۱۵].

علاوه بر توجه به این اصول در تربیت کودک، استاد علی صفایی حائری و دکتر خسرو باقری، به‌طور عام‌تری به مسئلهٔ تربیت دینی در قرن بیست‌ویکم پرداخته‌اند. از جمله یکی از چالش‌های تربیت دینی در قرن بیست‌ویکم، ویژگی ساختارزایی این قرن از مفاهیم و وضعیت‌های متقابل است که به لحاظ اخلاقی و دینی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ مانند تقابل‌های «ممنوع/مجاور» یا «دور/نزدیک». ساختار «دور/نزدیک»، ناظر به تقابل مکانی است که برحسب آن، نقاط به دور و نزدیک تقسیم می‌شوند. این ساختار از نظر تربیتی و به‌ویژه تربیت دینی و اخلاقی نیز تاکنون مهم بوده است؛ زیرا تلاش‌های تربیتی بر آن بوده است تا با دور کردن افراد از محیط‌های نامطلوب، آنان را مصونیت ببخشد و امکان تحقق تربیت را فراهم کند. اما تقابلی که در این ساختار ملحوظ بوده است، در عصر ارتباطات به تدریج ساختارزایی می‌شود...

این ساختارزایی، حتی در وسایل ارتباطی ساده‌ای چون تلویزیون نیز تا حدی وجود داشته است. این شکل از ساختارزایی، با درجات بیشتر و با کیفیتی تمام‌تر، در رایانه و شبکه‌های ارتباطی آشکار شده است؛ زیرا در حالی که افراد در برابر تلویزیون، به شکلی انفعالی و در حیطهٔ تصمیم‌گیرندگان کانال‌های تلویزیونی، فاصله‌های مکانی و زمانی را درمی‌نوردند، این کار را به صورت فعال و با تصمیم خود، در شبکه‌های ارتباطی

محیط متحرک، محیطی است که جامعه تضادهایش را حل کرده باشد. در این صورت، امنیت اجتماعی و تسلط روانی، کار تربیت را ساده و امکان‌پذیر می‌سازد

